

تجاوز نظامی بریتانیا به بوشهر و مقاومت مردم جنوب

دکتر عبدالکریم مشایخی

رخداد انقلاب مشروطه در جنوب ایران، به ویژه بندر بوشهر، و ایستادگی انگلستان در برابر نیروهای مشروطه‌خواه بوشهری از سال ۱۳۲۷/۱۹۰۹ق به بعد، به زبان آن تمام شد. با توجه به اینکه در قیام عمومی مردم بوشهر بر ضد محمدعلی شاه قاجار، سرپرسی کاکس نماینده سیاسی انگلیس در خلیج فارس به طرفداری از نیروهای دولتی موضعگیری کرد، مأموران آلمانی، و به خصوص واسموس، این اقدام انگلیسیها را وسیله‌ای در جهت افزایش فعالیتهای تبلیغی خود در مخالفت با انگلیسیها قرار دادند و افراد قدرتمند و متنفذ بوشهر را، که در برانگیختن مردم مؤثر بودند، به همکاری تشویق نمودند و با تمام مؤسسات و انجمنهای سیاسی مخالف انگلیس در جنوب همکاری کردند.

با شروع جنگ جهانی اول و پیوستن عثمانی به اتحاد مثلث، انگلستان در خلیج فارس وضع را بسیار خطرناک یافت. از یک سو مواضع خط مقدم عثمانی به منابع نفتی خوزستان نزدیک بود، منابعی که انگلستان امتیاز بهره‌برداری از آن را در اختیار داشت و در چنین اوضاع و احوالی برای تأمین سوخت نیروی دریایی خود سخت به آن نیازمند بود. از سوی دیگر بوشهر به عنوان باارزش‌ترین نقطه ارتباطی، اقتصادی و سیاسی خلیج فارس، کانون فعالیتهای شدید ضد انگلیسی شده بود.

شایان ذکر است که عملیات در بین‌النهرین از مرکز فرماندهی و تدارکاتی بوشهر هدایت می‌شد و انگلیسیها به شدت محتاج تسلط بر اوضاع بوشهر و کنترل آن بودند.^۱ با آنکه دولت ایران در اول نوامبر ۱۲/۱۹۱۴ ذی‌الحجه ۱۳۳۲ در جنگ بین متحدین و متفقین اعلام بیطرفی کرده بود، اما انگلیسیها کراراً با دخالت در امور اداری و انتظامی

۱. جیمز ماپرلی. عملیات در ایران. به کوشش کاوه بیات. تهران، انتشارات رسا. ۱۳۶۹. ص ۲۱.

بوشهر این بیطرفی را نقض کردند؛ زیرا به خوبی می دانستند که تسلط بر بوشهر یعنی تسلط بر خلیج فارس؛ و این اقدام انگلیسیها واکنش شدید نیروهای ملی - مذهبی منطقه را بر ضد آنها برانگیخته بود.

با چنین اوضاعی چشم‌پوشی از حاکمیت بر بوشهر به معنای به خطر افتادن منافع سیاسی و اقتصادی انگلستان در سراسر منطقه خلیج فارس بود؛ و این امر برای آنان ناگوار بود.

با آغاز جنگ جهانی اول، واسموس بوشهر را به قصد برلین ترک گفت و دکتر لیسترمن به عنوان کنسول آلمان به جانشینی او منصوب شد. دکتر لیسترمن، که در چارچوب برنامه‌های سیاسی دولت آلمان مأمور ایجاد درگیری بین نیروهای محلی با نیروهای انگلیسی بود، مبارزه پیگیری را با انگلیسیها در بوشهر و نواحی اطراف سازماندهی کرد که به نوشته مورخ الدوله سپهر از جمله این اقدامات، خرابکاری در تأسیسات تلگرافخانه بوشهر و توزیع اسلحه بین مخالفان انگلیسیها و طرفداران آلمانها بود.^۲

در همین بحبوحه، انگلیسیها اسناد و مدارکی به دست آورده بودند که از مأموریت چند نفر آلمانی تحت پوشش شرکت وانکهوس و خود کنسول آلمان برای تخریب مؤسسات انگلیسی در بوشهر، و ترغیب رئیس علی دلواری برای هجوم به بوشهر و اخراج نیروها و اتباع انگلیسی از این شهر حکایت می‌کرد. بنابراین، مقامات بریتانیایی، در یک عملیات سریع، دکتر لیسترمن و یک نفر کارمند شرکت وانکهوس به نام آیزنهوت (Eisenhut) را دستگیر کردند و بلافاصله به هند تبعید نمودند.^۳

پس از انتشار خبر دستگیری مأموران آلمانی، مخبرالسلطنه، والی فارس، به عنوان نماینده دولت ایران به این عمل اعتراض کرده طی تلگرافی به نماینده سیاسی دولت ایران به این عمل اعتراض کرده طی تلگرافی به نماینده سیاسی دولت انگلیس متذکر شد که کنسول دولت آلمان در بوشهر را رها کند وگرنه نسبت به این دستگیری اعتراض خواهد کرد و در آینده هم اجازه نخواهد داد که در نقاطی که ژاندارمری تأسیس شده، این طور بیطرفی ایران را نقش نمایند.^۴

به نوشته سایکس مخبرالسلطنه از درس خوانده‌های برلین و دوستان آلمان بود که بر

۲. احمدعلی سپهر (مورخ الدوله). ایران در جنگ بزرگ ۱۸-۱۹۱۴. ج ۲، تهران، چاپخانه طوفان، ۱۳۶۲. ص ۱۵۸.

۳. کشف تلبیس یا دورویی و نیرنگ انگلیس. ج ۳. به کوشش عین‌الله کیانفر، پروین استخری. تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۳. ص ۲۸. ۴. اسناد جنگ جهانی اول در ایران، پیشین، ص ۱۵۱.

فارس حکومت می‌کرد.^۵

مخبرالسلطنه چندین بار خواستار آزادی دکتر لیسترمن و کارمندان شرکت وانکھوس شد؛ اما به درخواستهای وی اعتنایی نشد.^۶

پس از اسارت کنسول و تاجر آلمانی، مردم بوشهر در اجتماع پرشوری به نقض حاکمیت و بیطرفی ایران اعتراض کردند و خواستار اقدامات جدی و فوری دولت شدند.^۷ موقرالذوله حاکم وقت بوشهر در تلگرافی به تاریخ ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ق به تهران، نظریات بوشهریها را چنین گزارش کرد:

الساعة که نیم ساعت به ظهر مانده از مسجد نو بوشهر برگشتم. هیجان عمومی به درجه‌ای است که فوق تصور است. چنین ازدحامی در بوشهر هیچ وقت دست نداده بود و کل علماء و عموم طبقات اهالی حضور داشته، ملخص خطابه علماء این بود که سه سال است بدون اینکه هیچ ضرر مالی و جانی از بنادر به انگلیسیها رسیده باشد در آنجا اخلال کرده و عده‌ای قشون نگاه داشته و حالا هم هتک حرمت و نقض بیطرفی دولت را کرده‌اند.

رئیس علی دلواری نیز، پس از اعتراض کتبی به بازداشت دکتر لیسترمن و همراهش، یک رشته عملیات چریکی بر ضد مواضع انگلیسیها و متحدین اروپایی آنها در بوشهر شروع کرد که نتیجه آن وارد آوردن تلفاتی به نیروهای نظامی فرانسوی و روسی و انگلیسی بود.^۸

حملات مکرر رئیس علی دلواری به مواضع انگلیسیها در بوشهر دولت بریتانیا و نایب‌السلطنه هندوستان را بر آن داشت که طرح اشغال نظامی بوشهر را در دستور کار خود قرار دهند. انگلیسیها در هشتم اوت ۱۹۱۵/۲۶ رمضان ۱۳۳۳ق بوشهر را اشغال کردند. عملیات اشغال بوشهر از زمین و دریا با حمایت توپخانه ناوگان دریایی انگلیس صورت گرفت.^۹

قوای انگلیس بلافاصله مقرر حاکم بوشهر، ادارات گمرک و ساختمان پست و تلگراف را اشغال نمودند. اشخاص آزادیخواه و وطندوست بوشهری را دستگیر و به شهر «تانه»

۵. سرپرسی سایکس، پیشین، ج ۲، ص ۶۸۰.

۶. مهدی‌قلی هدایت. خاطرات و خطرات. ج ۳. تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۶۱. ص ۲۷۰.

۷. جیمز ماپرلی، پیشین، ص ۶۴.

8. P.R.O, FO248/718

۹. احمدعلی سپهر، پیشین، ص ۷۷.

هندوستان تبعید کردند.^{۱۰} اقدام بعدی انگلیسیها انتشار تمبری بود که روی آن جمله «بوشهر در تصرف بریتانیا» چاپ شده بود.^{۱۱}

دو روز بعد از اشغال بوشهر، نیروهای انگلیسی برای اجرای یک رشته عملیات تنبیهی، بوشهر را به قصد دلوار ترک کردند. در این عملیات چهار کشتی انگلیسی به نامهای «جونو»، «پیراموس» (Pyramus)، «لورنس» (Lawrence) و «دلهوری» (Dalhausie) و تعداد زیادی از سربازان انگلیسی شرکت داشتند.^{۱۲}

از آنجایی که دشمن سرسخت انگلیسیها شخص رئیس علی دلواری و نیروهای تحت فرمانش بودند، انگلیسیها روستای دلوار، پایگاه تنگستانها، را آماج شدیدترین حملات خود قرار دادند. نابود شدن نخلستان دلوار، رئیس علی را به مقابله شدید با مهاجمان برانگیخت. برآیند نخستین نبرد دلوارها و نیروهای انگلیسی در روز نخست، به نوشته مورخ الدوله سپهر، در خون غلتیدن شانزده انگلیسی و در دومین روز نبرد کشته شدن هفتاد سرباز انگلیسی و عقب‌نشینی آنان به بوشهر بود.^{۱۳}

خبر بهت‌آور پیروزی رئیس علی دلواری خون تازه‌ای در رگهای مبارزان جنوب جاری ساخت. واسموس، که پس از شکست ژوئیه ۱۳۳۴/۱۹۱۵ ق کمتر فعال بود، با شنیدن خبر پیروزی دلاوران دلواری به سرعت دست به کار شد و در دیداری با زایر خضرخان اهرمی او را به خیزش دیگر و روانه ساختن دو هزار تن به یاری رئیس علی دلواری برای هجومی بزرگ به بوشهر برانگیخت. به نوشته مورخ الدوله سپهر از سوی ارکان حرب بریتانیا مقیم بین‌النهرین اعلامیه‌ای صادر شد که تلفات انگلیسیها را در نبرد دلوار و بوشهر یکصد و پنجاه نفر تخمین زده بود.^{۱۴}

پیروزیهای پی در پی رئیس علی دلواری حسادت برخی از سران قیام را برانگیخت. در نتیجه، در صدد توطئه قتل وی برآمدند. در سوم سپتامبر ۱۳۳۴/۱۹۱۵ ق رئیس علی دلواری همراه با چند نفر از هم‌زمانش به قصد شبیخون به قرارگاههای سربازان انگلیسی به تنگک صفر واقع در ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی بوشهر عزیمت کرد. آنها در موضعی حساس قرار گرفته، اردوگاه افراد دشمن را آماج گلوله‌های خود ساختند؛ اما ناگهان رئیس علی مورد هجوم یکی از همراهان خود قرار گرفت و به شهادت رسید. در این که قاتل حقیقی رئیس علی چه کسی بود و چه فرد و یا گروههایی پشت این ماجرا

۱۰. محمدحسین رکن‌زاده آدمیت. دلبران تنگستانی. پیشین، ص ۱۰۰.

۱۱. مهدیقلی هدایت (حاج مخبرالسلطنه). خاطرات و خطرات. ج ۳. تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۶۱. ص ۲۷۰.

۱۲. جمیز مابریلی، پیشین، ص ۱۳۸.

۱۳. احمدعلی سپهر. پیشین، ص ۷۸.

۱۴. پیشین، ص ۷۹.

قرار داشتند، اظهارنظرهای مختلفی شده است. در یک جمع‌بندی کلی باید اذعان نمود که قتل رئیس علی دلواری انگیزه محلی داشت. اگرچه تاکنون هیچ‌گونه مدرک و سند آشکاری مبنی بر دخالت مستقیم انگلیسیها به دست نیامده است؛ اما انگلیسیها از این واقعه بهره‌برداری سیاسی و نظامی نمودند.^{۱۵}

نبرد کوه‌کزی

مرگ غیرمنتظره رئیس علی دلواری به دست یکی از نیروهای محلی و تفنگچیان وی، ضربه سختی بر مبارزان تنگستانی و دشتی وارد ساخت. نیروهای انگلیسی مستقر در بوشهر، که می‌دانستند مبارزان بوشهر به انتقام خون رئیس علی، حمله سراسری بزرگی را تدارک خواهند دید، بلافاصله خود را تجهیز کرده آماده دفاع شدند.

حمله سراسری تنگستانیها و متحدان آنها در صبح روز نهم سپتامبر ۱۹۱۵/۲۹ شوال ۱۳۳۳ ق / در منطقه کوه‌کزی واقع در ۱۵ کیلومتری بوشهر آغاز شد.

در این نبرد با وجود پایداری دلیرانه مجاهدان تنگستانی و ضربات قابل توجهی که بر نیروهای تحت امر ژنرال براکینگ (Broking) وارد شد، سرانجام نیروهای مجاهد، به علت تعجیل در طراحی حمله، کمبود تجهیزات جنگی و خصوصاً عدم تدارک لازم، شکست خوردند.

بر اساس گزارشهای ژنرال براکینگ و ژنرال نیکسن تلفات نیروهای انگلیسی حدود یک سوم نیروهای سوار، دو افسر انگلیسی، سرگرد پنینکتن و ستوان ال.ای. تورنتن (L.I.Thornton) و دو افسر هندی و یازده نفر از افراد دیگر بود. همچنین علاوه بر بیست و پنج نفر تلفات سواره‌نظام شانزدهم، واحد رزمی نیروی دریایی پنج نفر، نیروی یازدهم راجپوت سی و چهار نفر و پیاده‌نظام نود و ششم نیز بیست و دو نفر تلفات دادند.^{۱۶} ژنرال نیکسن در تاریخ ۱۳ سپتامبر / چهارم ذی‌قعدة طی گزارشی به مقامات انگلیسی اعلام کرد که عملیات کوه‌کزی بر ایلات و عشایر داخلی بوشهر تأثیر شگرفی نهاده است؛ و توصیه کرد که برای حمله به عناصر متخاصم و انهدام نهایی آنها، از قوای خانهای هوادار انگلیس کمک گرفته شود؛ اما این توصیه‌ها مورد موافقت حکومت

۱۵. آقای دکتر حمیدی استاد دانشگاه شهید بهشتی تهران مقاله‌ای با عنوان «قاتل رئیس علی کیست؟» به مناسبت کنگره بزرگداشت شهادت رئیس علی دلواری نوشته است که نسخه دست‌نویس آن در آرشیو (بنیاد ایران‌شناسی بوشهر) نگهداری می‌شود در این مقاله، دیدگاههای مختلفی درباره اینکه قاتل رئیس علی کیست، مطرح شده است. همچنین ن.ک: سید قاسم یاحسینی. رئیس علی دلواری. [تهران]، نشر شیرازه، ۱۳۷۶.

۱۶. جیمز ماپرلی، پیشین، ص ۱۵۳.

هندوستان قرار نگرفت.^{۱۷} انگلیسیها، که بخش مهمی از نیروهای نظامی خود را از جبهه بین‌النهرین به بوشهر اعزام کرده بودند، در منطقه کوت‌العماریه عراق متحمل شکست سنگینی شدند تا آنجا که سر کلارمونت اسکریمنگهام ابراز عقیده کرد که عامل شکست بریتانیا در نبرد کوت‌العماره فعالیت مأموران آلمانی به خصوص واسموس در بوشهر و انتقال بخش عظیمی از نیروهای نظامی بریتانیا به بوشهر بوده است.^{۱۸}

فشار نیروهای مبارز ضد انگلیسی بوشهر و شیراز و مشکلات انگلیسیها در اداره و کنترل بوشهر انگلیسیها را واداشت که سرانجام از ادامه اشغال بوشهر صرف‌نظر کنند. دولت بریتانیا و نایب‌السلطنه هند تصمیم گرفتند که با ایرانی کردن جنگ بوشهر و بر سر کار آوردن یک حاکم ایرانی طرفدار انگلیس (احمدخان دریاییگی) در ظاهر به اشغال غیرقانونی بوشهر پایان دهند.^{۱۹}

این امر ممکن نشد مگر به واسطه مقاومت گسترده و مستمر نیروهای وطنخواه بوشهر، دشتی و دشتستان و تنگستان. در نتیجه، مدتی بعد از اشغال بوشهر به ناچار طی توافق با دولت ایران و ایالت فارس در ۱۶ اکتبر ۱۹۱۵/هفتم ذیحجه ۱۳۳۳ق، طی مراسم ویژه‌ای، پرچم انگلیس از فراز دارالحکومه بوشهر (عمارت امیریه) پایین کشیده شد و پرچم انگلیسیها ظاهراً به اشغال بوشهر خاتمه دادند، اما تا پایان جنگ جهانی اول نیروهای نظامی خود را در منطقه نگاه داشتند و در عملیات نظامی دیگری بر ضد مردم بوشهر شرکت کردند.

اسارت سرهنگ اوکائر کنسول بریتانیا در شیراز و فرستادن او به اهرم تنگستان

پیروزیهای پی در پی آلمانیها در منطقه جنوب سبب گردید تا از همه نیروهای پشتیبان سیاست خود در ایران و ناخرسندان از سیاست انگلیس و روسیه بهره‌برداری نمایند. در اوایل سال ۱۳۳۰/۱۹۱۲ق هرج و مرج و بینظمی کامل در ایالت فارس حاکم بود. ناامنی مسیرهای تجارتي، تخریب کامل سیمهای تلگراف و دشمنیهای درون طایفه‌ای در شیراز سبب گردید تا دولت وقت ایران با موافقت وزیرمختار انگلیس حکمران جدیدی به نام مخبرالسلطنه هدایت برای ایالت فارس انتخاب نماید.^{۲۰}

مخبرالسلطنه که در برلین تحصیل کرده و از آلمان دوستهای قوی بود،^{۲۱} در تمام

۱۷. پیشین، ص ۱۵۳.

۱۸. سر کلارمونت اسکریمنگهام. جنگ جهانی در ایران. ترجمه غلامحسین صالحیار. تهران، نشر سلسله، ۱۳۶۳.

ص ۲۰. ۱۹. سید قاسم یاحسینی. رئیس‌علی دلواری. پیشین، ص ۱۸۷.

۲۰. خاطرات فردریک اوکائر، ص ۶۹. ۲۱. سایکس، پیشین، ج ۲، ص ۶۲۴.

مدت سه سالی که اوکانر (O'Connor) مسئولت کنسولگری انگلیس را در شیراز به عهده داشت، حکمران کل فارس بود.

در همین زمان کورت ووسترو (Kurt Wustrow) کنسول جدید آلمان در شیراز مشغول به کار شده بود. حضور مخبرالسلطنه هدایت حاکم طرفدار آلمان و تمایل شدید ژاندارمری فارس نسبت به آلمانیها زمینه ساز تشکیل یک کمیته طرفدار آلمان در منطقه گردید.

شهادت رئیس علی دلواری، که آوازه مقاومت او در سراسر ایران و از جمله شیراز انتشار یافته بود، باعث اندوه فراوان و تهییج جوانان این شهر بر ضد انگلیسیها شد. به همین مناسبت مجلس ختمی در مسجد وکیل شیراز از طرف ماژور [سرگرد] علی قلیخان برپا شد و هزاران نفر با چشم اشکبار در مجلس ترحیم رئیس علی دلواری شرکت کردند.^{۲۲}

بعد از چند روز در شیراز هیجان عمومی به حدی رسید که اهالی در صدد تشکیل قشون ملی و مقابله با انگلیسیها برآمدند. گردانندگان اصلی این قشون ژاندارمری، آقا شیخ عبدالحسین ذوالریاستین و آقاسید محمدتقی گلستان و پسران شیخ الاسلام و ثقه الاسلام بودند.^{۲۳} قیامکنندگان فارس بر ضد منافع انگلیس نخست سیمهای تلگراف را بریدند، سپس با کار گذاشتن چند توپ در چند جای شیراز به کنسولگری انگلیس هجوم برده سرهنگ دوم فردریک اوکانر (W.F.O'Connor) و همکارانش را به اسارت گرفتند.

نهضت شیراز با نام «کمیته ملی حافظین استقلال ایران» یازده تن انگلیسی اسیر از جمله اوکانر کنسول انگلیس در شیراز، خانم و آقای فرگوسن (Mr. and Mrs. Fergusen) گرداننده بانک شاهی در شیراز، آقای ایرتن (Ayrton)، آقای اسمیت (Smith) تلگرافچی و دستیارانش، بازرگانی به نام لیوینگستن (Livingstone)، خانم و آقای پتی گرو (Mr. and Mrs. Pettigrew)، خانم و آقای کریسمس (Mr and Mrs. Christmas)، کارکنان کنسولگری و تنی چند از هندیهایی که در خدمت انگلیسیها بودند، را به اهرم فرستادند تا آنان را به دست واسموس که در آنجا بود بسپارند.^{۲۴} به این ترتیب، گروگانهای انگلیسی در اختیار واسموس قرار گرفتند.

أسرا، در مسیر شیراز به بوشهر، اول به برازجان نزد غضنفرالسلطنه برازجانی حاکم

۲۲. سایکس، پیشین، ج ۲، ص ۶۲۴.

۲۳. پیشین، ص ۳۵۸.

۲۴. میرزا ابوالقاسم کحالزاده، پیشین، ص ۳۵۸.

آن منطقه و سپس به قلعه اهرم نزد زایر خضرخان حاکم قدرتمند جنوب که از دوستان واسموس بود، فرستاده شدند. زایر خضرخان حاکم تنگستان آنان را در دژی نگهداشت. مورخ الدوله سپهر قلعه اهرم را مکانی متعفن می‌کند که اسرای انگلیسی در آنجا روز و شب جز بازی بریج مشغولیتی نداشتند.^{۲۵} اما کریستوفر سایکس، که درباره چگونگی نگهداری اسرا در اهرم تحقیق نموده، قلعه اهرم را قلعه بزرگی معرفی می‌کند که برجهای چهارگانه آن جلب توجه می‌کرد و در آن زمان، زایر خضرخان که با خانواده خود و مستخدمینش در همان قلعه زندگی می‌کرد با کمال مردانگی دو باب از بهترین اتاقهای قلعه، که قبلاً محل سکونت خود او بود، برای انگلیسیها اختصاص داده که از یکی از آنها به عنوان اتاق خواب و از دیگری به عنوان اتاق نشیمن استفاده می‌شد.^{۲۶} بعد از ورود اسرای انگلیسی به اهرم سرهنگ ترور تصمیم گرفت که به آن منطقه لشکرکشی نماید؛ اما هنگامی که خبر آمدن نیروهای نظامی انگلیسی به زایر خضرخان رسید، حکم اعدام اسرا را صادر کرد که این اقدام، انگلیسیها را مجبور به تجدیدنظر در تصمیم خود نمود. اوکانر می‌نویسد: تنگستانیها هر زمان که بعضی وقایع و یا شایعاتی مبنی بر حمله دشمن از بوشهر می‌شنیدند با نشان دادن کارد و تفنگهایشان همگی را تهدید به قتل می‌کردند.^{۲۷} هرچند اسرای انگلیسی به این نتیجه رسیده بودند که بهترین شیوه برای رویارویی با آن اوضاع پر اضطراب حفظ آرامش کامل است؛ اما رویارویی چند تن از افراد گشت شناسایی نیروهای انگلیس با افراد زایر خضرخان در چند مایلی قلعه اهرم، چنان وضع پرتشنجی به وجود آورد که تحمل آن برای افرادی مانند پتی‌گرو (Pettigrew)، که دچار عارضه قلبی بود، غیرممکن می‌نمود. پتی‌گرو هنگام دستگیری پایش شکسته و تا اهرم بر روی تخت روان حمل شده بود. از آن زمان به بعد، قوای جسمی‌اش تحلیل رفته و همواره عصبی و مضطرب به نظر می‌رسید. در نتیجه، در روز ۲۷ آوریل ۱۹۱۵/۲۳ جمادی‌الآخر ۱۳۳۴ق به علت ایست قلبی فوت کرد. گوری در خارج از قلعه حفر کردند و جسدش را خاک سپردند.^{۲۸}

اوکانر و سرهنگ ترور، نماینده سیاسی انگلیس در بوشهر، تصمیم گرفتند که برای دستیابی به توافقی با زایر خضرخان، شیخ حسین خان چاهکوتاهی و غضنفرالسلطنه برازجانی به منظور رهایی زندانیان از طریق مبادله اسرا و یا هر طریق دیگر مذاکراتی را آغاز نمایند. مکاتبات انجام شده نتیجه‌بخش بود. به این ترتیب، اسرای انگلیسی با

۲۵. احمدعلی سپهر، پیشین، ص ۸۰.

۲۶. کریستوفر سایکس، پیشین، ص ۱۱۹.

۲۸. پیشین، ۱۲۹.

۲۷. خاطرات اوکانر، پیشین، ص ۱۲۸.

تعدادی از رزمندگان ایرانی، که در مقاطع مختلف به دست سربازان انگلیسی اسیر شده بودند، مبادله شدند و جوهی نیز که خانهای بوشهر پیشتر نزد انگلیسیها به ودیعه گذاشته و انگلیسیها آن را مصادر کرده بودند، مسترد گردید.^{۲۹} در این راستا صلحنامه‌ای نیز بین دو طرف منعقد شد که برخی از مفاد مورد پذیرش انگلیسیها از این قرار بود:

۱. استرداد اسرای تنگستانی و دشتی که در جنگ گرفتار شده بودند از جمله خالو حسین دشتی و هر کس دیگری که انگلیسیها در اختیار داشتند.

۲. استرداد حاج علی تنگستانی کدخدای تنگک^{۳۰} و اتباعش؛

۳. مرخصی آلمانیهایی که در بنادر خلیج فارس گرفتار شده‌اند؛ یعنی کنسول و تاجر آلمانی با خانمش و طبیب آلمانی در بندر ریگ و سه نفر تاجر آلمانی که در بنادر دیگر گرفته بودند؛

۴. تحویل دادن چای توقیفی اهالی تنگستان که در بحرین ضبط شده بود؛

۵. پس دادن دو هزار تومان پول آقای شیخ حسین خان سالار اسلام که در بوشهر گرفته بودند؛

۶. افتتاح آزادراه بوشهر برای عبور و مرور عموم اهالی به خصوص اهالی تنگستان و عدم تعرض احدی به راه شاهی.

زایر خضرخان و شیخ حسین خان هم شروط زیر را متقبل شدند:

۱. استرداد اسرای انگلیسی، که هشت نفر بودند و دو نفرشان را به سبب مرضی و به مقتضای انسانیت آزاد کرده بودند؛

۲. مسئولیت راه شاهی را در حدود خاک خود به عهده گرفتند که اگر مال‌التجاره‌ای گم شود، غرامت آن را بدهند.

۳. حفظ خط تلگراف را، پس از تعمیر، عهده‌دار شدند.^{۳۱}

این قرارداد در تاریخ هفتم اوت ۱۹۱۵ / هفتم شوال ۱۳۳۴ در محل سر بست چغادک^{۳۲} به امضای سرگرد تریور قائم‌مقام کنسول انگلیس در بوشهر و زایر خضرخان تنگستانی (امیر اسلام) و شیخ حسین خان چاهکوتاهی (سالار اسلام) رسید.

۲۹. پیشین، ص ۱۳۳.

۳۰. روستای تنگک در فاصله پنج کیلومتری جنوب بندر بوشهر قرار دارد و همان جایی است که رئیس علی دلواری در آن به قتل رسید. ۳۱. محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، پیشین، ص ۲۰۹.

۳۲. چغادک روستایی است در فاصله ۲۰ کیلومتری شرق بوشهر که در مسیر جاده بوشهر - شیراز قرار گرفته است.

اهداف تشکیل پلیس جنوب ایران

با شروع جنگ جهانی اول ۱۳۳۶-۱۳۳۲ هـ ق / ۱۹۱۸-۱۹۱۴ حضور نظامی انگلستان در کرانه‌های شمالی خلیج فارس، به ویژه بوشهر، افزایش یافت. بعد از گذشت یک سال از جنگ جهانی اول، بر اساس قراردادی که دو دولت روسیه و انگلیس منعقد کردند، روسها در شمال یک دیویزیون قزاق مستقر کردند و انگلیسیها نیز در صدد برآمدند تا قوایی همانند به نام پلیس جنوب ایران (South Persia Rifles) در جنوب مستقر نمایند. انگیزه اصلی این اقدام انگلیسیها بسته ماندن راه شاهی (راه بوشهر - شیراز) بود که با معضل ناامنی روبه‌رو شده و این امر برای اتباع انگلیسی و کالاها و مال‌التجاره آنها مشکلات بسیاری فراهم نموده بود.^{۳۳}

انگیزه اصلی این اقدام انگلیسیها بسته ماندن راه شاهی (راه بوشهر - شیراز) بود که با معضل ناامنی روبه‌رو شده و این امر برای اتباع انگلیسی و کالاها و مال‌التجاره آنها مشکلات بسیاری فراهم نموده بود.^{۳۴}

با توجه به اینکه نیروی ژاندارمری از سوی انگلیسیها منحل شده بود؛ به نظر می‌رسد که مشکلات ناشی از اخذ وجوه راهداری از سوی خانهای محلی و همچنین بسته بودن مسیر بوشهر - شیراز سال ۱۳۳۵/۱۹۱۵ ق که تا زمان تشکیل پلیس جنوب نیز همچنان مسدود مانده بود، مهم‌ترین عوامل تشکیل پلیس جنوب بوده است.

البته انگلیسیها هدف از تشکیل پلیس جنوب را حفظ امنیت داخلی و خنثی کردن توطئه‌های آلمانها بر ضد خودشان عنوان کردند و اعتبارات مالی مورد نیاز آن را نیز به صورت وام در اختیار دولت ایران قرار دادند.

سرپرستی سایکس، در مارس ۱۳۳۵/۱۹۱۶ ق وارد بندرعباس شد و دو ماه بعد کرمان و بلوچستان را تصرف کرد؛ آنگاه دستور حمله به فارس را صادر نمود. پلیس جنوب بعد از شکست عشایر فارس وارد شیراز شد.

واکنش دولتهای ایران نسبت به پلیس جنوب

تصرفات پی در پی پلیس جنوب سبب گردید تا دولت انگلستان برای اولین بار به فرمانفرما، رئیس‌الوزرای وقت، پیشنهاد به رسمیت شناختن این نیرو را مطرح نماید.

۳۳. کاوه بیات. جنگ جهانی اول در جنوب ایران (گزارشهای کنسولگری بریتانیا در بوشهر). کنگره بزرگداشت هشتادمین سالگرد شهادت رئیس علی دلواری، ۱۳۷۳. ص ۷۶.

۳۴. کاوه بیات. جنگ جهانی اول در جنوب ایران (گزارشهای کنسولگری بریتانیا در بوشهر). کنگره بزرگداشت هشتادمین سالگرد شهادت رئیس علی دلواری، ۱۳۷۳. ص ۷۶.

کابینه فرمانفرما، با وجود مشکلات مالی و نیاز مبرم به کمک مالی دولت انگلستان، حاضر به پذیرش شرایط انگلیسیها نشد؛ در نتیجه، بعد از دو ماه سقوط کرد.^{۳۵}

در کابینه بعدی که در چهارم اوت ۱۹۱۶/۴ شوال ۱۳۳۴ق به ریاست سپه‌دار اعظم، محمدرولی خان تنکابنی تشکیل شد، پیشنهاد مذکور مجدداً مطرح گردید. کابینه سپه‌دار با این درخواست موافقت کرد؛ اما با قید این شرط که به رسمیت شناختن پلیس جنوب ایران در موقعیت فورس ماژور^{۳۶} بوده و تأیید آن منوط به تصویب و تصدیق مجلس شورای ملی و مؤسسان می‌باشد، راه‌گریز برای دولت خود و کابینه‌های بعدی را فراهم نمود.^{۳۷}

وثوق‌الدوله رئیس‌الوزرای بعد از سپهسالار، در دوره اول صدارت خود تحت تأثیر افکار عمومی، از پذیرش رسمی پلیس جنوب خودداری نمود؛ اما در دوره بعد به علت مشکلات مالی فراوان، برای بهره‌مندی از کمکهای مالی دولت انگلستان، موافقت کرد که پلیس جنوب را به رسمیت بشناسد، مشروط بر اینکه این نیرو بعد از پایان جنگ زیر نظر دولت ایران قرار گیرد.^{۳۸}

در دوره‌های بعد کابینه‌های علاء‌السلطنه، عین‌الدوله و مستوفی‌الممالک همگی از تسلیم در برابر درخواست دولت انگلیس مبنی بر پذیرش رسمی پلیس جنوب خودداری ورزیدند.^{۳۹}

در حالی که انگلیسیها از تغییر کابینه‌های پیشین طرفی نبسته بودند، بار دیگر وثوق‌الدوله در سال ۱۳۳۷/۱۹۱۹ق مأمور تشکیل کابینه شد. اکنون سفارت انگلیس امیدوار بود که پلیس جنوب توسط دولت ایران به رسمیت شناخته شود و از حمایت دولت برخوردار گردد.

شایان ذکر است که کنار رفتن دولت روسیه از صحنه سیاسی ایران، اوضاع را به نفع انگلیسیها دگگون ساخته بود. انگلستان که اینک خود را در عرصه سیاست ایران بدون رقیب می‌دید، فرصتی تاریخی به دست آورد تا با تحمیل قرارداد ۱۳۳۷/۱۹۱۹ق بر دولت وثوق‌الدوله، ایران را به صورت یک کشور تحت‌الحمایه درآورد.

امضاء قرارداد ۱۳۳۷/۱۹۱۹ق توسط وثوق‌الدوله در غیاب مجلس، در حالی که کشور در اشغال قوای بیگانه بود، با واکنش شدید وطن‌پرستان ایرانی مواجه شد.

۳۵. ایرج ذوقی. پیشین، ص ۱۵۵.

۳۶. Force Majeure، وضع اجباری و غیرقابل احتراز. ۳۷. هدایت، پیشین، ص ۲۹۱.

۳۸. فلوریدا سفیری. پلیس جنوب ایران. ترجمه منصوره اتحادیه و معصومه جعفری فشارکی. تهران، نشر تاریخ

ایران، ۱۳۶۴. ص ۲۰۳. ۳۹. ایرج ذوقی، پیشین، ص ۱۷۴.

در این زمان پلیس جنوب بیش از همه با نیروهای محلی و مردمی جنوب ایران درگیر شده بود. شیخ حسین خان چاهکوتاهی، زایر خضرخان اهرمی و غضنفرالسلطنه برازجانی سه تن از احراری بودند که نیروهای پلیس جنوب را مورد حمله قرار دادند.^{۴۰} این خانهای مبارز و ضد انگلیسی در طول سالهای جنگ جهانی اول توانسته بودند راه شاهی (بوشهر - شیراز) را ببندند و برای نیروهای انگلیسی مشکلات بسیاری به وجود بیاورند. مشکل اصلی انگلیسیها، در نبرد با نامبرده این بود که آنها پس از شکست نیز تشکیلات خود را به اتفاعات صعب العبور منتقل می کردند و برای حملات بعدی آماده می شدند؛ بنابراین، پیروزی قطعی بر آنان هیچ گاه مقدور نبود. همین امر نیز از جمله علل عدم پیشروی نیروهای انگلیسی مستقر در بوشهر در خلال سالهای جنگ جهانی اول به شمار می رفت؛ تا آنجا که حتی خود سایکس، که یکی از مهم ترین اهدافش بازگشایی جاده بوشهر - شیراز بود، برای رسیدن به شیراز، به ناچار مسیر دیگری را برگزید. در سپتامبر ۱۹۱۸ / ذیحجه سال ۱۳۳۶ ق دولت بریتانیا و دولت هند تصمیم به گشایش جاده بوشهر - شیراز گرفتند؛ اما، به تصریح سایکس، این اقدام با نیرویی کمتر از بیست هزار نفر ممکن نبود. تهیه مقادیر هنگفت آذوقه و مهمات برای آنان نیز به وجود یک مسیر ارتباطی مطمئن در این خطه نیاز داشت؛ لذا برای رفع مشکل حمل و نقل قوای نظامی، یک خط راه آهن سبک از بوشهر تا برازجان کشیده شد.^{۴۱}

دولت و ثوق الدوله نیز، به منظور همراهی با سیاست انگلیس، تلگرافی را که به سرپرستی کاکس وزیرمختار جدید انگلیس وعده کرده بود، به حاکم ایرانی بوشهر، احمدخان دریابیگی مخابره کرد.^{۴۲} و ثوق الدوله ضمن این تلگراف از حاکم بنادر خواست تا در بازگشایی جاده، احداث خط آهن و اعاده نظم از هیچ گونه همراهی و کمکی به نیروهای انگلیسی مضایقه نکند. وی همچنین دستور داد که هر کسی را که با نیات مسالمت آمیز انگلیسیها مخالفت کند شدیداً مجازات نماید.^{۴۳}

شیخ حسین خان چاهکوتاهی، زایر خضرخان اهرمی و غضنفرالسلطنه برازجانی پس از آگاهی از تصمیم دولت انگلیس مبنی بر احداث خط راه آهن از بوشهر به برازجان با

۴۰. درباره مبارزات خانهای جنوب با نیروهای پلیس جنوب ن. ک: موسی مطهری زاده. جنبش استعماری جنوب و آزادیخواهان کازرون. تهران، نشر قو، ۱۳۷۸؛ سید عبدالله بلادی بوشهری. لوایح و سوانح. تصحیح سید قاسم یاحسینی، بوشهر، کنگره رئیس علی دلواری، ۱۳۷۳؛ محمدحسین رکن زاده آدمیت. فارس و جنگ بین الملل. تهران، اقبال، ۱۳۷۵. ج ۱ و ۲. ۴۱. سایکس، پیشین، ج ۲، ص ۷۸۵.

۴۲. جیمز ماپرلی، پیشین، ص ۴۰.

۴۳. کاوه بیات، اسناد جنگ جهانی اول، پیشین، ص ۸۸.

ارسال نامه‌ای به نماینده انگلیس، به این امر اعتراض کردند که این نامه بدون پاسخ گذاشته شد. پیامد این مکاتبه وقوع نبرد چغادک بود که درباره آن جداگانه بحث خواهد شد.

درگیریهای شیخ حسین خان چاهکوتاهی (سالار اسلام) و زایر خضرخان اهرمی (امیر اسلام) با پلیس جنوب و نیروهای انگلیسی ساکن بوشهر، اگرچه سرانجام به کشته شدن شیخ حسین خان چاهکوتاهی و یکی از فرزندان منجر شد، اما مرگ این سردار مبارز پایان بخش مبارزات مردم با پلیس جنوب نبود؛ بلکه نقطه آغازی برای انتقامجوییهای فرزندان و دوستداران او از نیروی مذکور شد.

نارضایتی صولت‌الدوله قشقایی از پلیس جنوب و اظهار مخالفت دولتهای مرکزی با این نیرو، همراه با قیام ضد استعماری ناصر دیوان کازرونی و مبارزان تنگستان، دشتی و دشتستان، سایکس را در وصول به اهداف خود ناکام گذاشت.

شایان ذکر است در مدتی که جنگ جهانی اول در جریان بود، حضور پلیس جنوب ایران از نظر طرفداران سیاست انگلستان توجیه‌پذیر بود؛ اما پس از پایان جنگ و انعقاد قرارداد ۱۹۱۹، که هدف اصلی آن به وجود آوردن ایرانی فرمانبردار انگلستان بود، مخالفت‌های داخلی و خارجی با حضور نظامیان انگلیسی در ایران بیشتر شد. بنابراین، با توجه به وجود خطراتی که از ناحیه بلشویسم ایران را تهدید می‌کرد و مخالفت‌هایی که از زمان تشکیل پلیس جنوب از طرف دولتهای وقت و مردم ایران در مورد این نیرو ابراز شده بود، انگلیسیها سرانجام به این نتیجه رسیدند که تنها راه خروج از این بن‌بست جایگزینی دولتی است که با تشکیل ارتشی یکپارچه برای پاسداری از منافع بریتانیا و جلوگیری از پیشروی بلشویسم در ایران قدرتمندانه اقدام لازم را انجام دهد.^{۴۴}

با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بیست و یک فوریه ۱۹۲۱ به توسط سید ضیاءالدین طباطبایی و رضاخان میرپنج، انگلیسیها طرح خود را عملی می‌دانستند، در حالی که در معرض حمله انتقامجویانه عشایر و نیروهای مردمی قرار داشتند. بنابراین، با یک اقدام حساب شده، پلیس جنوب ایران را منحل کردند و بدین ترتیب خود را از دامی که در آن گرفتار آمده بودند، خلاص نمودند.^{۴۵}

۴۴. فلوریدا سفیری، پیشین، ص ۲۵۴.

۴۵. برای آگاهی بیشتر درباره پلیس جنوب ایران ن.ک: فلوریدا سفیری، پیشین؛ منیره راضی. پلیس جنوب ایران. انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۱۳۸۱؛ موسی مطهری‌زاده؛ پیشین؛ گزارشهای سالانه کنسولگری بریتانیا در بوشهر (۱۳۳۹-۱۳۳۲ ه/ق/ ۱۹۱۴ م)، پیشین، کریستوفر سایکس، پیشین.

جنگ سر بست چغادک (۲۹ سپتامبر ۱۹۱۸/۱۳۳۷ق)

با تغییر اوضاع به نفع انگلیسیها و متحدان آنها، از سال ۱۳۳۶/۱۹۱۷ق اوضاع خاورمیانه نیز به نفع متفقین تغییر یافت. با استقرار احمدخان دریابگی در بوشهر که به عنوان حکمران بنادر جنوب انجام وظیفه می‌کرد، انگلیسیها کلیه منابع و امکانات خود را صرف عملیات در بین‌النهرین کردند. در ژانویه ۱۳۳۶/۱۹۱۷ق به ژنرال مود، فرمانده نیروهای مسلح بریتانیا در بین‌النهرین، اجازه داده شد تا بر صفوف سربازان عثمانی، که در برابرش ایستادگی می‌کردند، حمله نماید.^{۴۶} پیروزی قوای انگلیس در این جبهه مقارن با پیروزیهایی گردید که در دو جبهه شبه جزیره سینا و عربستان نصیب آنها شده بود. در نتیجه، با تهاجم سه‌جانبه به ترکان عثمانی، سرانجام، در ۱۱ مارس ۱۳۳۶/۱۹۱۷ق انگلیسیها شهر بغداد را به تصرف خود درآوردند.^{۴۷}

در نتیجه شکست و عقب‌نشینی سربازان عثمانی در بغداد، چند لشکر از نیروهای انگلیسی، که در بین‌النهرین نبرد می‌کردند، آزاد شدند و انگلستان بخشی از نیروهای خود را به بوشهر منتقل نمود. در همین زمان، چارلز مارلینگ به سرگرد ترور در بوشهر دستور داد که طرح حمایت از دریابگی را با اعزام قوای بر ضد خانهای شورشی چاهکوتاه، تنگستان و برازجان به مرحله اجرا گذارد.^{۴۸}

در آن زمان، کانون مقاومت در برابر نیروهای انگلیسی از منطقه دلوار به منطقه اهرم تنگستان، چاهکوتاه و برازجان انتقال یافته بود.

منطقه تنگستان، که در فاصله ۴۵ کیلومتری بوشهر قرار دارد، زیر نفوذ زایر خضرخان اهرمی (امیر اسلام) از هم‌زمان شهید رئیس علی دلواری بود که در نبردهای قبلی نیز دوشادوش سردار جنوب به مصاف با انگلیسیها اقدام نموده بود. زایر خضرخان، که به شجاعت و کاردانی شهرت داشت، به سبب شخصیت مقتدرش از محبوبیت چشمگیری برخوردار بود.

چاهکوتاه، که در جوار تنگستان قرار دارد، تحت نفوذ شیخ حسین چاهکوتاهی و فرزندان او قرار داشت. وی اگرچه پیشتر در قبال انگلیسیها رویه‌ای دوستانه داشت؛ لیکن با آغاز جنگ جهانی تغییر رویه داد و در جبهه مخالف انگلیسیها قرار گرفت. انگلیسیها معتقد بودند که کشته شدن فرزند وی در حمله به بوشهر و تحریکات واسموس آلمانی

۴۶. جیمز مابری، پیشین، ص ۲۸۶.

۴۷. داگوبرت فن میکوش. واسموس. ترجمه کیکاووس جهاندار. قم، بوشهرشناسی با همکاری انتشارات

همسایه قم، ۱۳۷۷. ص ۳۱۱.

۴۸. جیمز مابری، پیشین، ص ۳۰۷.

عامل اصلی این تغییر رویه بوده است.^{۴۹}

برازجان (دشتستان) ناحیه‌ای است که در سمت شرقی و شمال بوشهر قرار دارد. در این منطقه میرزا محمدخان برازجانی ملقب به غضنفرالسلطنه حکومت می‌کرد که در طول سالهای قیام، با توجه به موقعیت قلمرو، کثرت جمعیت و وضعیت مستحکمی که وی از نظر حقوق موروثی و مقبولیت از سوی حکومت مرکزی به دست آورده بود، از اهمیت خاصی برخوردار بود.

در اوائل رمضان ۱۳۳۶ق / ۲۱ ژوئن ۱۹۱۷ رهبران مجاهدین، یعنی شیخ حسین چاهکوتاهی (سالار اسلام)، زائر خضرخان تنگستانی (امیر اسلام) و غضنفرالسلطنه برازجانی، برای تصمیم‌گیری در مقابل اقدامات انگلیسیها، که تازه نیروهای تازه‌نفس خود را از بین‌النهرین به بوشهر منتقل کرده بودند و مقدمات اجرای طرح احداث خط آهن بوشهر - برازجان را فراهم می‌کردند، تشکیل جلسه دادند. در این جلسه، سران مجاهدین تصمیم گرفتند که با ارسال نامه‌ای به احمدخان دریابگی از وی درباره اقدامات جدید نیروهای انگلیسی توضیح بخواهند. دریابگی، در پاسخنامه‌ای به سران مجاهدین، دلیل پیاده کردن نیروهای اضافی از طرف انگلستان را، اقدامات خصمانه صولت‌الدوله قشقایی و ناصر دیوان کازرونی ذکر نمود. در ۲۱ سپتامبر ۱۹۱۸ شهریور ۱۲۹۷ش حکومت هند با مخابره تلگرافی به وزارت امور خارجه هندوستان اطلاع داده بود که نیروهای موجود در بوشهر برای احداث یک خط آهن سبک تا آن سوی مسیله (منطقه ابرفتی اطراف بوشهر) کفایت می‌کند و بهتر آن است که عملیات نظامی مورد نظر انگلستان بر ضد خانهای شورشی در شیراز و کازرون، تا قبل از ریزش برف زمستانی و مسدود شدن گردنه‌های شمالی انجام پذیرد.^{۵۰}

انگلیسیها در نظر داشتند این خط آهن را تا دالکی ادامه دهند. سران مجاهدین بار دیگر نامه‌ای به احمدخان دریابگی نوشته و در مورد احداث خط آهن بوشهر - دالکی به او اعلام کردند که اجازه نمی‌دهند دولت انگلستان در عمق خاک ایران خودسرانه و بی‌پروا اقدام به احداث ریل کند و احداث خط آهن به وسیله دولتی بیگانه با استقلال مملکت ایران منافات دارد. سران مجاهدین طی مکاتباتی دیگر با حکمران بوشهر و انگلیسیها شرايطی اعلام کردند و خواستار آن شدند که سربازان انگلیسی هرچه سریع‌تر خاک بوشهر را ترک کنند.

کنسول انگلیس در بوشهر به سران مجاهدین پاسخ منفی داد؛ اما از طرف دولت

۴۹. پیشین، ص ۴۶۶.

۵۰. پیشین، ص ۴۶۷.

دستورالعملهایی صادر شد که حتی المقدور از هر گونه اقدام و حرکتی احتراز گردد و از لشکرکشی برای مقابله با خانهای سه گانه خودداری شود. با وجود این، استقرار نیروهای خانهای سه گانه در بست چغادک، مقامات انگلیس در هند و بوشهر را از انعقاد هر گونه توافق ناامید ساخت.

در ۲۵ سپتامبر ۱۳۳۷/۱۹۱۸ ق مقامات انگلیسی بوشهر طی انتشار بیانیه‌ای اعلام داشتند که با توافق رئیس دولت وقت، وثوق الدوله، نیروهای انگلیسی مأموریت یافته‌اند که برای بازگشایی جاده شیراز و احداث خط راه آهن تا دالکی دست به کار شوند.^{۵۱} در این اعلامیه تهدید شده بود که با هر گونه مقاومتی شدیداً مقابله خواهد شد. استقرار نیروهای مجاهدین در بست چغادک مقابله و رویارویی دو طرف را قطعی ساخت. در ۲۸ سپتامبر ۱۳۳۷/۱۹۱۸ ق از سران مجاهدین و نیروهای تحت امر آنها خواسته شد که چغادک را ترک گویند؛^{۵۲} اما بعد از شکست مذاکرات، معلوم شد که سران مجاهدین به هیچ وجه قصد سازش ندارند. مقامات انگلیسی هم تصمیم گرفتند که با تمام قوای خود به چغادک مقابله و رویارویی دو طرف را قطعی ساخت. در ۲۸ سپتامبر ۱۳۳۷/۱۹۱۸ ق از سران مجاهدین و نیروهای تحت امر آنها خواسته شد که چغادک را ترک گویند؛^{۵۳} اما بعد از شکست مذاکرات، معلوم شد که سران مجاهدین به هیچ وجه قصد سازش ندارند. مقامات انگلیسی هم تصمیم گرفتند که با تمام قوای خود به چغادک حمله نمایند. قدرت نظامی برتر و ارتش مکانیزه انگلستان، که از آتش توپخانه سنگین برخوردار بود، همراه با رقابتهای خشن و خونین دو تن از بزرگترین سران منطقه جنوب، یعنی زایر خضرخان و شیخ حسین خان چاهکوتاهی، سبب گردید تا در اولین ساعات جنگ آرایش جنگی نیروهای مجاهدین به هم بخورد و آنها ابتکار در عملیات جنگ را از دست بدهند. نیروهای انگلیسی در این عملیات سه کشته و دو مجروح بر جای گذاشتند و مجاهدین نیز حدود سی نفر تلفات داشتند.^{۵۴} نبرد بست چغادک با روزهای آخر جنگ جهانی اول مقارن بود. همان گونه که ملاحظه شد، در اواخر جنگ جهانی اول یکی از جاهایی که در ایران دلیرانه ایستادگی می کرد تنگستان، دشتی و دشتستان بود. این خطه، در حقیقت، همان طور که شاهد اولین مقاومت بود تا پایان نیز در این راه استوار ماند. در زمانی که جنگ جهانی رو به پایان می رفت، انگلستان تدارکات و نیروهای بسیاری در بوشهر متمرکز کرده بود، اما مقاومت در کوههای شرقی استان بوشهر و شیخون به

۵۱. پیشین، ص ۴۷۰.

۵۲. پیشین، ص ۴۷۰.

۵۳. پیشین، ص ۴۷۰.

۵۴. پیشین، ص ۴۷۱.

نیروهای دشمن پایان نیافت. ایثار، مقاومت و از خودگذشتگی فرزندان این مرز و بوم در اوضاع و احوالی که دولت مرکزی هیچ‌گونه حمایتی از آنان به عمل نمی‌آورد، در سالهای بعد ثمره شیرین خود را به صورت درخت تناور استقلال و تمامیت ارضی ایران جلوه‌گر ساخت.